

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال دوم (۱۳۹۱)، شماره پنجم

بررسی بُعد زیبا شناختی و نزاهت بیانی قرآن کریم در مسائل جنسی

سید احمد محمودی
اسماعیل ملکوتی خواه

چکیده

بخش مهمی از وجوه اعجاز قرآن کریم به ساختار متن و اسلوب بیانی آن برمی‌گردد و در گزینش الفاظ و عبارات آن، به ویژه در مسائل جنسی که از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، نهایت عفت کلام و نزاهت بیان متجلی است و ضمن به کارگیری الفاظ و عباراتی زیبا و رسا، از کاربرد هرگونه واژه رکبیک، مستهجن و صریح در مسائل جنسی خودداری شده است. پژوهش حاضر با استناد به آیات قرآن و دیدگاه‌های واژه‌شناسان و مفسران، الفاظی که در مورد مسائل جنسی به کار رفته است که بخشی مربوط به اندام‌های جنسی و بخش دیگر مربوط به افعال جنسی است، مورد کند و کاو و تحلیل معناشناختی قرار داده و کنایی و غیر صریح بودن همه آنها را به اثبات رسانده است و در پایان پیشنهاد داده که چنین شیوه بیانی که دارای آثار اخلاقی و تربیتی قابل توجهی است، در فرهنگ عمومی نیز باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: الفاظ قرآن، کنایه، نزاهت بیان، اندام جنسی، افعال جنسی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / Mahmoodi1336@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان / Malakootikhah.es@gmail.com

۱. مقدمه

الفاظ قرآن کریم همچون محتوای آن، از سوی خداوند بر پیامبر (ص) وحی شده است و بدون شک بخش عمده‌ای از اعجاز قرآن به ساختار متن و اسلوب بیانی و گزینش واژگان آن برمی‌گردد که با هنرنمایی شگفت‌انگیز، والاترین محتوا را با به کار گرفتن زیباترین الفاظ و عبارات و جذاب‌ترین شیوه بیان درهم آمیخته است و در این راستا با برخورداری از پشتوانه علم و حکمت بی‌نهایت پروردگار، تمام قابلیت‌های زبان عربی فصیح به کار گرفته شده و معارف ژرف و تعالیم حیات بخش را در قالب تشبیه، تمثیل، تصویر، استعاره، مجاز، کنایه، نظم آهنگ و آواهای بسیار جذاب بیان نموده است و همین امر موجب شگفتی سخندانان و بزرگان شعر و ادب گشته و بشر را از آوردن همانندش عاجز ساخته است.

از دیرباز، دغدغه پژوهش در باب ساخت زبانی قرآن و بررسی جنبه‌های زیباشناختی و بلاغی آن در بین مسلمانان وجود داشته و آثاری چون: «معانی القرآن» از فرآء، «اعجاز القرآن» از رمانی و «دلائل الإعجاز» از جرجانی پدید آورده شده و نیز قرآن‌پژوهان و مفسرانی مانند زمخشری در «الکشاف» به جنبه‌های زیباشناختی و زبان‌شناختی پرداخته و از هنرهای ادبی و بیانی آن، سخن گفته‌اند؛ اما هرچه زمان به پیش می‌رود، شیوه بیانی و ساخت و ساز کلمات قرآن بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و نکات دقیق و افق‌های تازه‌تری آشکار می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر ضمن بررسی شیوه بیانی قرآن در امور جنسی، به تحلیل معناشناختی واژه‌های سوآت، عورات و فروج که در مورد اندام‌های جنسی به کار رفته است و نیز واژه‌هایی مانند: تغشی، افضاء، تماس، مراوده، رفث، اتیان که همگی در مورد افعال و اعمال جنسی به کار رفته، می‌پردازد تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا شیوه بیانی قرآن کریم در مسائل جنسی از صراحت برخوردار است یا اینکه همه این تعبیر، کنایی و غیر مستقیم بوده و تبعات منفی صراحت‌گویی را ندارند؟

شایان ذکر است در تفاسیر و کتب بلاغی به ادب قرآن کریم در بیان مسائل جنسی اشاره شده و پاره‌ای توضیحات کوتاه درباره آن گفته شده؛ اما پژوهشی متمرکز و فراگیر همراه با تحلیل و نقد و بررسی در این موضوع انجام نگرفته است که این امر می‌تواند از ابتکارات این پژوهش به شمار آید.

۲. مفهوم شناسی کنایه

واژه «کنایه» در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و به بیان دیگر، ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است. «الْكِنَايَةُ: أَنْ تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ وَ تُرِيدَ غَيْرَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۳) و در اصطلاح علم بیان، آن است که معنای مقصود به صراحت گفته نشود، بلکه لفظی که بر یکی از لوازم آن دلالت دارد ذکر شود تا از مذکور (لازم) به معنای مقصود (ملزوم) که ذکر نشده، انتقال حاصل گردد (مطلوب، ۱۴۱۴، ص ۵۶۸). چنین تعریفی از کلام برخی از مفسران نیز قابل دریافت است (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۶۹/شیر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴۰).

خطیب دمشقی می‌نویسد: مقصود از کنایه لفظی است که لازم معنای اصلی‌اش از آن اراده شود، در حالی که اراده همان معنای اصلی (ملزوم) نیز جایز می‌باشد. «لَفْظٌ أُرِيدَ بِهِ لِأَزْمٍ مَعْنَاهُ مَعَ جَوَازِ إِرَادَتِهِ مَعًا» (تفتازانی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۲) در حقیقت، بنابر دیدگاه او «کنایه» ذکر ملزوم و اراده لازم است در صورتی که در دیدگاه قبل، ذکر لازم و اراده ملزوم بود. به نظر می‌رسد در این پژوهش، تفاوت چندانی بین این دو دیدگاه وجود ندارد. توضیح این نکته با تحلیل کنایی بودن واژه‌های به کار رفته در مسائل جنسی بنا بر هر دو دیدگاه خواهد آمد.

به هر حال، کنایه نوعی شیوه غیر مستقیم بیان معانی است که مقصود را پوشیده ولی رساتر و مؤکدتر، ایفاء می‌نماید «الْكِنَايَةُ أبلغُ مِنَ التَّصْرِيحِ»؛ زیرا در کنایه سخن از ادعای صرف عدول می‌کند و به گونه‌ای، جنبه استدلالی به خود می‌گیرد؛ به طور مثال، اگر گفته شود: «تو بخل نمی‌ورزی» و هدف آن باشد که بخل از مخاطب نفی شود، این سخن، تنها یک ادعاست؛ اما اگر با تعبیر کنایی «مثل تو که بخل نمی‌ورزد»، همین مفهوم اراده شود، سخن با نوعی استدلال همراه می‌گردد و در حقیقت، این مطلب فهمیده می‌شود که مخاطب دارای خصلت‌های پسندیده‌ای است که هر فرد دیگری نیز همانند او به این صفات نیک آراسته باشد هرگز بخل نمی‌ورزد.

۳. تعابیر کنایی قرآن از اندام‌های جنسی

در این بخش از پژوهش به تحلیل معنایی واژه‌های: «سوات»، «عورات» و «فروج» پرداخته می‌شود که در قرآن کریم برای اشاره به اندام‌های جنسی به کار گرفته شده است تا این فرض اثبات گردد که تعابیر مذکور در مورد دو شرمگاه مرد و زن، کنایی و غیر صریح است.

۳-۱. سَوَاةٌ

واژه «سَوَاةٌ» که جمع آن «سَوَاتٌ» است، بر دو شرمگاه مرد و زن اطلاق می‌شود ولی از الفاظ خاص و صریح در این مورد نیست؛ زیرا بتصریح واژه‌شناسان، مفهوم این واژه هر امر ناپسند و زشتی را شامل می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۲۸ / مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۵۳).

یادآور می‌شود فعل «ساء» و مشتقات آن که غالباً به صورت لازم به کار می‌روند، بر مفهوم قبیح و زشتی دلالت دارند. از این رو، «سینّه» در برابر «حسنه» قرار می‌گیرد. این فعل گاهی نیز به صورت متعدی و به معنای «او را اندوهناک ساخت» به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۴۲). به نظر می‌رسد بین این دو مفهوم، ناسازگاری نباشد، زیرا آنچه قبیح و زشت شمرده شود عادتاً، ناراحتی دیگران را نیز به دنبال دارد. بنابراین، مفهوم واژه «سَوَاةٌ» هر امر زشت و ناپسندی است که موجب رسوایی و ناراحتی باشد و کاربرد آن در مورد شرمگاه از آن جهت است که آشکار شدنش بسیار زشت است و ناراحتی و شرمندگی را به دنبال دارد.

کاربرد قرآنی

واژه «سَوَاةٌ» و جمع آن «سَوَاتٌ» هفت بار در قرآن کریم به کار رفته که در پنج مورد، به طور یقین بر شرمگاه انسان اطلاق شده و در دو مورد بین مفسران اختلاف است. در آیات:

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا﴾ (الأعراف / ۲۰)؛

﴿بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا﴾ (الأعراف / ۲۲)؛

﴿لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا﴾ (الأعراف / ۲۷)؛

﴿فَبَدَّتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا﴾ (طه / ۱۲۱)؛

که ماجرای خوردن آدم (ع) و حوا از شجره ممنوعه و آشکار شدن شرمگاه‌هایشان بازگو شده، واژه «سَوَاتٌ» چهار بار به کار رفته و مقصود، دو شرمگاه آنها است و در آیه: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا﴾ (الأعراف / ۲۶) که پوشش و زینت را حکمت فرو فرستادن لباس برای بشر اعلام کرده، نیز مقصود از «سَوَاتٌ» شرمگاه آدمیان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۰۹ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۳۲).

واژه «سوات» در آیه: ﴿بَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوَاءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ أَخِي﴾ (المائدة/ ۳۱) دو مرتبه به کار رفته که دو دیدگاه درباره آن مطرح است:

الف. اشاره به شرمگاه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۶) و اندام‌هایی که نباید آشکار شود (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۴۲).

ب. اشاره به جنازه هابیل است. بدیهی است نمایان بودن بدن میت و دفن نشدن آن، زشت و ناپسند شمرده می‌شود، چرا که جنازه زود بدبو و متلاشی می‌گردد - به طوری که مشاهده آن نیز قابل تحمل نیست (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۴ / شبر، ۱۴۱۲، ص ۱۳۷). این دیدگاه، مشهورتر و چون موضوع سخن دفن جسد هابیل است، با سیاق آیه نیز سازگارتر است. با توجه به تصریح واژه‌شناسان و مفسران بر وسعت مفهومی واژه «سواء» که هر امر زشت، ناپسند و شرم‌آور را شامل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۶ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۲۶) و کاربردهای فراوان و متنوع مشتقات این ماده در قرآن، اثبات می‌شود که اطلاق این واژه بر شرمگاه آدمی کاربردی قبیح و صریح در امور جنسی نیست و جنبه کنایی دارد.

۲-۳. عورت

واژه «عورت» در اصل از «عار» به معنای عیب و نقص گرفته شده و به هر سخن و کار زشت که باید از آن شرم داشت و هر خلل و آسیب، «عورت» گفته می‌شود. این واژه در موارد متنوعی به کار رفته که نوعی خلل، آسیب و خطر وجود دارد؛ نظیر: بیماری در چشم، عیوب افراد، شکاف در لباس و دیوار خانه یا بی‌حصار بودن آن، شکاف‌ها و منافذ در مناطق جنگی و مرزها (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۷ / فیومی، بی‌تا، ص ۴۳۷ / ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۱۸). بنابراین، خلل و آسیب، هسته معنایی واژه «عورت» است و کاربرد آن بر دو شرمگاه آدمی به صورت کنایه، از آن روست که آشکار شدنش شرم‌آور است و عفت عمومی را جریحه‌دار می‌سازد و آسیب‌های فراوانی را به دنبال دارد. «الْعَوْرَةُ سَوَاءُ الْإِنْسَانِ، وَ ذَلِكَ كِنَايَةٌ، وَ أَصْلُهَا مِنَ الْعَارِ وَ ذَلِكَ لِمَا يَلْحَقُ فِي ظُهُورِهِ مِنَ الْعَارِ» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۹۵).

کاربردهای قرآنی

واژه «عورت» و جمع آن، چهار مرتبه در قرآن کریم به کار رفته که یک مورد آن در آیه: ﴿...أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾ (النور / ۳۱) است. این آیه گروه‌هایی را بیان می‌کند که زنان می‌توانند در برخورد با آنان زینت‌هایشان را نپوشانند، از جمله کودکانی که بر «عورات» زنان آگاهی ندارند و در حدّ تمییز و تشخیص اینگونه امور نیستند یا توانایی اقدام بر ارتباط جنسی را ندارند و به بلوغ نرسیده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۲).

جمعی از مفسران تصریح دارند مقصود از «عورات النساء» شرمگاه زنان است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۲۷ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۴۰)، هر چند از عبارت برخی دیگر استفاده می‌شود این تعبیر به مسائل جنسی و آنچه درباره رابطه زناشویی قابل تصریح نیست اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۲). بنابر هر دو دیدگاه، ادب در تعبیر قرآنی رعایت شده است.

مورد دوم، آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾ (النور / ۵۸) که فرمان داده غلامان، کنیزان و اطفال سه نوبت در شبانه روز کسب اجازه کنند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که افراد جامه‌های خود را بیرون می‌آورند، و پس از نماز عشاء. در این آیه، واژه «عورات» بر این اوقات سه‌گانه اطلاق شده زیرا افراد نوعاً در چنین وقتی مقید به پوشش کامل نخواهند بود و طبعاً مایل نیستند دیگران حتی اعضای خانواده بر آنها وارد شوند و استراحت و خلوت آنها را بر هم زنند یا آنها را نیمه‌پوشیده ببینند، افزون بر اینکه مشاهده خلوت آنان در این سه زمان دارای تبعات منفی جنسی برای دیگران است. بدیهی است که اینگونه تبعات منفی در حقیقت مربوط به احوال و روابطی است که زوجین در خلوت خود دارند و آشکار می‌گردد. به این سه زمان که چنین آسیب‌های احتمالی را در پی دارد «عورات» (خلل و آسیب) اطلاق شده است. (در علم بیان، وجه این‌گونه نام‌گذاری را که اسم مظروف بر ظرف نهاده می‌شود علاقه‌حالیّت می‌نامند).

دو مورد دیگر در آیه: ﴿يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ (الأحزاب / ۱۳) به کار رفته است. در این آیه به بهانه‌تراشی منافقان برای فرار از جنگ اشاره

شده که می‌گفتند: «خانه‌های ما عورت است» و مقصود آنها این بود که خانه‌هایشان به خاطر نداشتن دیوار و حصار، در برابر خطر سرقت یا حمله دشمن بسیار آسیب‌پذیر است (همان، ج ۱۶، ص ۲۸۶). سپس خداوند آنها را تکذیب کرد و فرمود: «خانه‌های آنها عورت نیست» چرا که دارای بنایی بلند و حصاری محکم است. بنابراین، واژه «عورت» در این آیه به مفهوم آسیب‌پذیری می‌باشد و در امور جنسی به کار نرفته است.

بنابراین، با توجه به وسعت مفهومی واژه «عورت» و کاربردهای متنوع آن در لغت و قرآن کریم، استعمال این واژه در مورد شرمگاه، بیانی صریح نیست که قبیح و زشتی‌ای را در پی داشته باشد - افزون بر اینکه چنین کاربردی ضرورت پوشش و مقابله با آسیب‌های جنسی را هم می‌رساند.

۳-۳. فرج

واژه «فرج» که جمع آن «فروج» است، بر دو شرمگاه و اطراف آن در انسان و حیوان اطلاق می‌شود. البته مفهوم کلی این واژه، هر فاصله و شکافی است که بین دو چیز باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۹). مانند: شکاف‌های بالا و پایین لباس، فاصله بین دست‌ها و پاهای اسب، فاصله بین دو پای انسان و شکاف دیوار. این واژه حتی در امور معنوی نیز به کار می‌رود: «فَرَّجَ اللَّهُ غَمَّكَ» «خداوند بین تو و اندوهت فاصله اندازد و گشایش ایجاد کند.» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۴۱).

وجه اطلاق این واژه بر شرمگاه از آن روست که آشکارترین شکاف بین اعضای بدن آدمی فاصله بین دو پای اوست که به آن «فرج» گویند و چون مکان قرار گرفتن اندام‌های جنسی و مرکز اصلی قوه شهوت، این محدوده است، این واژه کنایه از شرمگاه‌ها و اعضای اطراف آن آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۴۶).

کاربرد قرآنی

واژه‌های «فرج» و «فروج» هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است. دو مورد آن درباره پاکدامنی حضرت مریم (س) آمده است: ﴿وَالَّتِي أَحْصَتُ فَرْجَهَا﴾ (الأنبياء / ۹۱)؛ ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتُ فَرْجَهَا﴾ (التحریم / ۱۲).

درباره مفهوم واژه «فرج» در این دو آیه، دو دیدگاه ارائه شده است:

الف) «فرج» کنایه از اندام جنسی است و مقصود از «أَحْصَتَ فَرْجَهَا»، خودداری او از کار خلاف عفت و هرگونه رابطه زناشویی حتی ازدواج مشروع است که جمله ﴿وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشْرًا وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ (مریم / ۲۰) گویای آن است.

ب) «فرج» اشاره به گریبان پیراهن دارد و مقصود از «احصنت فرجها» خودداری او از تسلیم شدن در برابر فرشته‌ای است که حضرت مریم او را نمی‌شناخت ولی او می‌خواست در گریبانش بدمد و جمله ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾ (مریم / ۱۸) مؤید آن است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۶۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۹).

به نظر می‌رسد دلالت «أَحْصَتَ فَرْجَهَا» بر دیدگاه اول، روشن‌تر است و قرآن کریم با این تعابیر، در مقام معرفی الگوی عفاف و پاکدامنی و نیز دفاع از آن بانوی برگزیده در برابر اتهامات نارواست. البته، تأکید بر نبود همسر برای مریم در قرآن (مریم / ۲۰-۲۱) مقدمه‌ای برای اثبات معجزه بودن تولد حضرت عیسی (ع) است.

موارد دیگر که این واژه به شکل جمع آمده، عبارت است از:

آیه: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ (ق / ۶) که درباره نبود شکاف و نقص در آسمان‌هاست و ربطی به اندام جنسی ندارد.

آیات: ﴿بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ (النور / ۳۰)؛

﴿بَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ (النور / ۳۱)؛

﴿وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ﴾ (الأحزاب / ۳۵)؛

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْئِدَتِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (المؤمنون / ۵؛ المعارج / ۲۹)

که بر حفظ «فروج» تأکید دارند و واژه «فرج» کنایه از شرمگاه و حوالی آن است و حفظ آن نیز کنایه دیگری است که بر پاکدامنی و دوری از فحشاء و مقلّمات آن دلالت دارد بجز در آیات سوره نور که مقصود از ﴿يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ که در کنار ﴿بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ قرار گرفته، پوشانیدن آن از نگاه دیگران است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۱).

بنابراین، با توجه به گستردگی مفهوم واژه «فرج» و کاربردهای متنوع آن و کنایی بودن کاربرد آن در مورد اندام‌های جنسی که در تحلیل معنای لغوی گذشت، به اثبات می‌رسد چنین کاربردی در مسائل جنسی، صریح و قبیح نیست.

به نظر می‌رسد کنایی بودن واژه‌های مذکور را با توجه به مباحث گذشته اینگونه می‌توان تبیین کرد که «سواة» (امر زشت و ناپسند، موجب رسوایی و ناراحتی)، «عورت» (آنچه آشکار شدنش عار و موجب سرزنش و آسیب باشد) و «فرج» (شکاف و خلل)، بر آثار و لوازم و عوارض آشکار شدن اندام‌های جنسی مانند: نمایان شدن زشتی‌ها، رسوایی و شرمندگی، عار و آسیب دلالت دارد ولی کنایه از خود اندام‌ها جنسی (ملزوم) آورده شده است. از این رو، تعریف «کنایه» که ذکر لازم و اراده ملزوم بود، بر این واژه‌ها صادق است.

۴. تعابیر کنایی قرآن از افعال جنسی

در این بخش از پژوهش، به تحلیل معناشناختی واژه‌های: «تَغَشَّى، رَفَتْ، إِفْضَاء، إِتْيَان، مُبَاشَرَت، قُرْب، مُرَاوَدَه، لَمَس، مَسَّ، نِكَاح، وَطَر، سَرَّ و دُخُول» پرداخته می‌شود که در قرآن کریم برای اشاره به رابطه زناشویی و عمل جنسی به کار گرفته شده تا این فرض اثبات گردد که تعابیر مذکور مؤذبانه، کنایی و غیر صریح است.

۴-۱. تَغَشَّى

واژه «تَغَشَّى» که ریشه آن «غشاء» به معنای پرده و پوشش است، به معنای فرو افتادن پرده و پوشش بر چیزی و فراگرفتن آن به طور کامل است. از این رو، مفهوم جامع آن پوششی است که با چیرگی، فراگیری، الصاق و نفوذ همراه باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۲۶). این واژه به صورت کنایه در مورد آمیزش جنسی نیز کاربرد دارد (فیومی، بی تا، ص ۴۴۷/ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۱۸)؛ چرا که مرد نیز در خلوت با همسرش نظیر پوششی است که با آرامش، او را فرا می‌گیرد و نیازهای عاطفی و جنسی او را می‌پوشاند تا به صورت تبرج و خودنمایی در جامعه آشکار نگردد. از این رو، «تَغَشَّى» در قالب کنایه‌ای بسیار مناسب از آمیزش دو همسر به کار رفته است.

کاربرد قرآنی

از نظر مفسران «تَغَشَّى» در آیه: ﴿فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا﴾ (الأعراف / ۱۸۹) کنایه از آمیزش جنسی است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸/ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸۶/ ابوالفتوح، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۳۷). و از آنجا که «حمل» بر «تَغَشَّى» مترتب شده، این دیدگاه، قطعیت می‌یابد.

باید یادآور شد که کاربرد واژه «غشی» و مشتقات آن در قرآن کریم فراوان است ولی چنین بیان لطیف و حکیمانه‌ای در مورد رابطه زناشویی، تنها در این آیه مشاهده می‌شود و گفته شده چنین کاربردی در عرب ناشناخته بوده و از ابتکار و نوآوری بیانی قرآن به شمار می‌آید (معرفت، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۰۸).

در موارد دیگر، سخن از تاریکی است که بر روشنایی روز چیره می‌شود (الشمس / ۴). یا آتشی که چهره‌های دوزخیان را فرا می‌گیرد (ابراهیم / ۵۰). یا پرده‌ای از لجاجت که بر دیدگان کافران فرو می‌افتد (یس / ۹). این تنوع در کاربرد، نشانه وسعت مفهومی واژه «تغشی» و مشتقات آن است که هر نوع ستر و پوشش همراه با چیرگی و الصاق را، چه در امور مادی یا معنوی شامل می‌شود. بنابراین، واژه «غشی» و مشتقات آن از الفاظ صریح در ارتباط زناشویی نیست و کاربرد کنایی آن در این رابطه، از شگفتی‌های بیانی قرآن کریم است.

۴-۲. رفت

مفهوم اصلی واژه «رفت» سخن زشت، بویژه سخنان رکبک و صریح پیرامون مسائل جنسی است که نشان‌دهنده میل به کام‌جویی از طرف مقابل است. این واژه به صورت کنایه از روابط جنسی، بویژه آمیزش با همسر به کار رفته است؛ زیرا چنین سخنانی به اینگونه امور، منتهی می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۲۰ / فیومی، بی‌تا، ص ۲۳۲ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵). برخی نیز آن را به معنی تمایل عملی به زنان دانسته‌اند که از مزاح و لمس و تماس شروع می‌شود و به آمیزش جنسی پایان می‌پذیرد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۷۷). به نظر می‌رسد این معنا، از باب توسعه در معنی «رفت» باشد؛ زیرا واژه‌شناسان تصریح دارند مفهوم اصلی آن، سخنان زشت در امور جنسی بوده و کاربردش در رابطه زناشویی جنبه کنایی دارد.

کاربرد قرآنی

واژه «رفت» در قرآن کریم تنها دو بار به کار رفته است و مقصود از آن روابط جنسی است. خداوند می‌فرماید: ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾ (البقره / ۱۸۷)؛ ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ (البقره / ۱۹۷)؛

آیه اول «رفت» را در شب‌های ماه رمضان حلال و مباح شمرده و مقصود معنای کنایی آن است که آمیزش جنسی با همسر می‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۱ / زمخشری، ۱۴۰۷،

ج ۱، ص ۲۳۰). در این مطلب اختلافی نیست و روایات شیعه نیز بر آن دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۳).

آیه دوّم «رفث» را از محرمات احرام حج قرار داده و مقصود از آن، بنا بر دیدگاه اندیشمندان شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، همان معنای کنایی (آمیزش جنسی) است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۴ / فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۱۷)؛ هرچند گروهی از مفسران اهل سنت با تردید گفته‌اند که از آن، آمیزش یا سخن زشت اراده شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۳۰ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۸۲).

به نظر می‌رسد دیدگاه اول با سیاق آیه سازگارتر باشد؛ زیرا سخن زشت در واژه «فسوق» در ادامه آیه نهفته است - افزون بر اینکه روایات تفسیری شیعه نیز بر آن دلالت دارد (عَنِ الكَاطِمِ (ع) قَالَ: الرَّفْثُ جِمَاعُ النِّسَاءِ): «رفث آمیزش جنسی با زنان است.» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۲۹). به هرحال آنچه در راستای هدف این پژوهش، اهمیت دارد، توجه به کنایی بودن واژه «رفث» در مسائل جنسی است.

۴-۳. افضاء

واژه «افضاء» به معنای گسترش یافتن، ایجاد فضا و گسترش دادن است و ریشه اصلی آن، «افضاء» به معنی مکان وسیع بوده و هنگامی که با حرف «الی» آورده شود، معنای آن رسیدن به چیزی یا کسی همراه با لمس و تماس است. گویا انسان در فضایی قرار می‌گیرد متصل به فضایی که آن شیء یا آن شخص در آنجا قرار دارد. از این رو، این تعبیر کنایه از رابطه زناشویی و خلوت با همسر نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۶۴ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۵۷).

کاربرد قرآنی

واژه «أَفْضَى» در قرآن کریم فقط یک بار، آن هم در آیه: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ (النساء / ۲۱) درباره مسائل جنسی به کار رفته است، در این آیه از مردانی نکوهش شده که پس از طلاق دادن همسرانشان، به آنان تهمت ناموسی می‌زدند تا مهریه‌ای که به آنها داده‌اند بازپس بگیرند. خداوند برای تحریک عواطف انسانی چنین افرادی و بازداشتن

آنها از ستم می‌فرماید: چگونه آن مهر را باز پس می‌گیرید در حالی که شما (با تماس جسمی و روحی) به یکدیگر رسیده‌اید و از یکدیگر کام گرفته‌اید؟

واژه «أفضی» در این آیه، کنایه از آمیزش با همسر است و بنا بر قولی، به طور کلی کنایه از خلوت با اوست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۱) و تعبیر «بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ» بر طرفینی بودن افضاء دلالت دارد و نشان‌دهنده بهره‌مندی متقابل دو همسر از خدمات یکدیگر می‌باشد.

علامه طباطبایی به نکته دیگری اشاره دارد و می‌نویسد: شروع آیه با استفهام تعجب‌برانگیز «وَ كَيْفَ تَأْخُذُوهُ» به خاطر آن است که پس از آن همه ارتباط و اتحاد «إفضاء» که در پرتو آن، دو همسر به مانند شخص واحدی شده‌اند، بازستاندن مهریه و ظلم بر او، نوعی ستم بر خویشتن است و بسیار شگفت‌آور است که کسی بر خود ستم کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۵۸).

از آنچه گذشت، روشن شد واژه «افضاء» از جمله بیان‌های کنایی در مورد مسائل جنسی است که بر اتصال جسمی و روحی دو همسر و اتحاد و هم‌دلیشان در پرتو ازدواج دلالت دارد.

۴-۴. مباشرت

واژه «مباشرت» از «بشره» به معنای «پوست» گرفته شده و مفهوم آن رساندن پوست بدن به پوست بدن شخص دیگر است و به همین مناسبت به طور کنایه، در مورد روابط جنسی در حد آمیزش به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۶۰/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۰).

کاربرد قرآنی

در قرآن کریم این ماده و مشتقاتش فراوان آمده ولی از باب مفاعله (مباشرت) دو بار در آیه: «فَالَّذِينَ بَشِرُوا هُنَّ... وَلَا يُبَشِّرُونَهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ» (البقره/ ۱۸۷) به کار رفته و رابطه زناشویی با همسر و مسائل جنسی از آن اراده شده است. این آیه پس از برداشتن ممنوعیت رابطه زناشویی با همسران در شب‌های ماه رمضان، به مباشرت با آنها فرمان داده که اجازه‌ای است پس از ممنوعیت و در اصطلاح اصولیون، «امر عقیب حظر» نامیده می‌شود و دلالتی بر وجوب ندارد. در ادامه با جمله «وَلَا يُبَشِّرُونَهُنَّ» در حقیقت استثنائی بر این حکم جواز وارد می‌کند و به طور کلی «مباشرت» با همسر را در حال اعتکاف که شرط آن روزه داشتن است، منع می‌نماید - هر چند در شب باشد.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که در تفسیر «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ» دو دیدگاه وجود دارد: الف) کنایه از حرمت آمیزش با همسر باشد؛ ب) مقصود حرمت هرگونه ارتباط جنسی با همسر است - هر چند به آمیزش منتهی نشود. این دیدگاه، مختار مفسران شیعه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۵/ بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۶۴).

بنابر دیدگاه اول، این آیه بر حرمت آمیزش در حال اعتکاف دلالت دارد و بنا بر دیدگاه دوم، هرگونه تماس با شهوت بین همسران در حال اعتکاف حرام است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۹) و قرینه مقام نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا سرگرم شدن به روابط جنسی با معتکف شدن در خلوت معنوی مسجد با شرایط و آداب ویژه‌ای چون روزه‌داری و حرمت استفاده از بوی خوش، خرید و فروش و جدال کاملاً بیگانه است. به هر حال، ادب قرآنی و کنایه بیان در این آیه نیز جلوه‌گر است که در آن، از آمیزش جنسی و مقدمات آن به «مباشرت» تعبیر شده است.

۴-۵. قرب

واژه «قرب» در مقابل «بُعد»، به معنای نزدیک شدن از جهت زمان، مکان، خویشاوندی، و... است. چه در امور مادی باشد یا معنوی. این واژه و مشتقات آن گاهی کنایه از ارتباط زناشویی نیز به کار رفته (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۶۳/ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۲۲۶) که با تعبیر فارسی «نزدیکی کردن» هماهنگ است. (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۴۵، ص ۴۵۱).

کاربرد قرآنی

ماده «قرب» و مشتقات آن، به معنای لغوی در آیات متعددی آمده ولی فقط در یک مورد به صورت «فعل نهی» در ارتباط با مسائل جنسی به کار رفته است. خداوند در آیه «فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ» (البقره/ ۲۲۲) به مردان فرمان داده که در حالت ناپاکی همسران، آمیزش جنسی را ترک کنند.

اعتزال و کناره‌گیری از همسر، کنایه از ترک آمیزش جنسی با اوست و نیز نزدیک نشدن به همسر، کنایه‌ای بسیار مؤدبانه و مؤکدانه بر همین مطلب است که تا دوره ناپاکی زن پایان نیافته یا غسل نکرده از رابطه زناشویی خودداری شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۰۸).

۶-۴. اتیان

فعل «اتی» در صورتی که به شکل لازم به کار رود به معنای «آمد» و «اتی به» که با حرف «باء» متعدی شده به معنای «آورد» می‌آید. و «اتی السحر» که بدون واسطه متعدی شده و مفعول به آن نوعی کار است، به معنای اقدام بر آن کار و «اتاه» که فعل متعدی به شخص تعلق گرفته، به معنی آمدن نزد اوست. به همین ترتیب، در جمله «اتی زوجتة» آمدن نزد همسر، کنایه و بیانی مؤدبانه از رابطه زناشویی با او می‌باشد (فیومی، بی تا، ص ۳).

کاربرد قرآنی

مشتقات واژه «اتیان» بیش از پانصد بار در قرآن کریم به کار رفته (عبدالباقی، ۱۳۶۹، صص ۴-۱۱)، ولی در موارد اندکی، کنایه از مسائل جنسی است؛ مانند: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ... نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ﴾ (البقره/ ۲۲۲-۲۲۳) که پس از فرمان به کناره‌گیری از همسر در حالت ناپاکی، می‌فرماید: هنگامی که حالت ناپاکی پایان یافت، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید. در این آیه نیز «اتیان» در «فأتوهن» و «فأتوا حرتکم» که به همسران تعلق گرفته، کنایه محترمانه‌ای از رابطه زناشویی است.

و نیز در آیه ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ﴾ (الأعراف/ ۸۱) و آیات: (النمل/ ۵۵؛ العنکبوت/ ۲۹؛ الشعراء/ ۱۶۵) ماده «اتیان» کنایه از عمل شنیع هم‌جنس‌گرایی در قوم لوط می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۸۴). بنابراین، با توجه به کاربرد بسیار فراوان این ماده در غیر مسائل جنسی، ثابت می‌شود اطلاق آن در آیات مذکور کاربرد کنایی و غیر صریح است.

۷-۴. مراوده

ریشه اصلی واژه «مراوده»، «رود» به معنی «طلب کردن، نظر افکندن و برگزیدن برتر» می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۶۳). راغب می‌نویسد: «رود» به معنای رفت و آمد کردن در راه طلب چیزی همراه با نرمی و مداراست. این واژه در اصل، به معنی جستجوی مرتع و چراگاه است و به جوینده آب و چراگاه که جلوتر از قافله حرکت می‌کند، «راند» می‌گویند و مراوده آن است که با دیگری در اراده، نزاع کنی و قصد کنی آنچه او قصد نمی‌کند و یا طلب کنی چیزی را که او نمی‌طلبد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۷۱). در مفهوم مراوده افزون بر طلب، پافشاری بر درخواست و نیز در صدد نیرنگ بودن را نیز ذکر کرده‌اند (فیومی، بی تا، ص ۲۴۵).

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد مفهوم «مراوده» و مشتقات آن، «درخواست جدی با شیوه‌ای مسالمت‌آمیز» باشد و مفاهیم دیگر، مانند رفت و آمد و اصرار در طلب، از لوازم آن هستند. افزون بر این، وزن «مفاعله» نیز بر استمرار و مداومت دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۷۱).

کاربرد قرآنی

مشتقات واژه «مراوده» تنها از باب مفاعله، هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است: پنج مورد درباره‌ی کامجویی گناه‌آلود همسر عزیز مصر و مورد ششم در خصوص درخواست زنان مصر و مورد هفتم خواسته‌ی جنسی نامشروع قوم لوط و مورد دیگر در آیه ۶۱ از سوره یوسف است که به مفهوم لغوی آن به کار رفته است.

آیات: ﴿وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ﴾ (یوسف / ۲۳)؛ ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي﴾ (یوسف / ۲۶)؛ ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف / ۳۲)؛ ﴿أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (یوسف / ۵۱)؛ ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ (یوسف / ۳۰) درباره‌ی درخواست غیر اخلاقی همسر عزیز مصر از یوسف (ع) هستند و آیه ﴿قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِي يٰيُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ﴾ (یوسف / ۵۱) نیز بر چنین درخواستی از سوی زنان اشراف مصر از یوسف دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۳۵۴-۳۶۷).

از دیدگاه مفسران نیز «مراوده» طلب و درخواستی است که با مدارا و نرمی در گفتار، رفت و آمد و اصرار بر خواسته و نیز نوعی نیرنگ و چاره‌جویی همراه باشد و در این آیات، کنایه از درخواست کامجویی و آمیزش جنسی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۰ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۵ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶۰ / صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۵۸). در ضمن، با بیان مختصر و گویای ﴿وَوَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾ (یوسف / ۳۳)، مراوده زلیخا، مؤذبانه به تصویر کشیده شده است؛ بستن درها و فراهم ساختن مکانی کاملاً خلوت، آراستن و عرضه کردن خود و دعوت به خویش با گفتار و رفتار وسوسه‌انگیز، درخواست کامجویی، اصرار در طلب، به کار گرفتن همه‌همّت و نیرنگ برای رسیدن به مقصود از راه مسالمت‌آمیز که این امور همه نشانه‌ی حقیقت معنای مراوده است و از طرف دیگر با عبارات کوتاه ﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف / ۳۳)، ولی پرمحتوا، مقاومت تحسین برانگیز

حضرت یوسف (ع) و پناهندگی او به خداوند متعال و توجه به الطاف الهی و فرجام گناه ترسیم شده است.

قابل توجه اینکه «الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا» (زنی که حضرت یوسف در خانه او بود) کنایه از همسر عزیز مصر است و برتری چنین بیانی به جای تعبیر «إِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ» که صریح تر و مختصرتر می توانست باشد، از آن جهت است که به جایگاه افراد نیز اشاره داشته و دلالت دارد آن زن، کسی است که خانه، خانه اوست و طرف مقابل او هم کسی است که در همان خانه زندگی می کند و تحت فرمان اوست و این امور زمینه مراد و کامجویی را فراهم نموده و از آنجا که سخن از جانب خداوند بازگو شده، نام آن زن برده نشده تا سخن پوشده تر باشد؛ بویژه که دعوت به خود، از طرف زن شوهردار بسیار زشت تر است. از این رو، با اسم موصول و ضمیرهای متعدّد به طرفین اشاره شده و نام و عنوان هیچ کدام نیامده است.

آیه دیگر، «وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ» (القمر / ۳۷) است که مراد در آن، کنایه از درخواست جنسی شرم آور قوم لوط از پیامبرشان درباره مهمان اوست. باید یادآور شد که پس از این فعل، مفعول بی واسطه به شخصی اشاره دارد که طلب و درخواست با او مطرح می شود و مفعول با واسطه حرف «عن» به فردی اشاره دارد که دستیابی به او جهت اصلی مراد است. البته، گاهی نیز این دو نقش متحد می شود؛ مانند مراد همسر عزیز مصر با حضرت یوسف به منظور کامجویی از وی و گاهی متعدّد می شود؛ مانند مراد قوم لوط با پیامبرشان برای تحویل گرفتن مهمانانش در آیه قبل و مراد برادران حضرت یوسف با پدرشان به منظور دستیابی به وی و بردنش به بیابان در آیه «قَالُوا سُرَّادُ عَنْهُ أَبَاهُ» (یوسف / ۶۱).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که «مراد» مفهوم گسترده ای دارد و تعبیر «راوده عن نفسه» در مواردی که به درخواست مسائل جنسی نامشروع اطلاق شود، جنبه کنایی دارد.

۴-۸. ملامست

واژه «لامست» همانند ریشه اصلی آن که «لمس» است، به معنای تماس ظاهری با بدن بویژه با دست می باشد و نیز گفته شده بر جستجو و طلب دلالت دارد. به نظر می رسد بین این دو ناسازگاری نیست زیرا انسان با دست مالیدن به چیزی در پی جستجو و طلب است - مثلاً، هنگام خرید که پارچه ای را لمس می کند به دنبال یافتن صفات و ویژگی های آن است. در ضمن، از آنجا که لمس همسر منتهی به آمیزش جنسی می شود، لمس و ملامسه کنایه از آن

آمده است (فیومی، بی تا، ص ۵۵۸ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۱۰)، هرچند کاربرد این بیان کنایی در «ملامسه» که مصدر باب «مفاعله» است و بر مشارکت دلالت دارد، شایع تر از «لمس» است.

کاربرد قرآنی

مشتقات «لمس» در قرآن کریم پنج بار به کار رفته؛ در سه مورد مفهوم لغوی از آن اراده شده که عبارتند از:

جستجو کردن آسمان یا دست یابی به آن: ﴿وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ﴾ (الجن / ۸)؛

لمس صفحه‌ای از کاغذ با دست: ﴿فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ﴾ (الأنعام / ۷)؛

جستجو و طلب نور: ﴿فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ (الحديد / ۱۳).

البته در دو مورد دیگر، معنای کنایی از آن اراده شده و مربوط به امور جنسی است مانند: ﴿أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ (النساء / ۴۳، المائدة / ۶) که مربوط به یکی از موجبات تیمم است که نبود آب پس از «لامست» با همسر است.

در تفسیر این واژه، دو دیدگاه وجود دارد:

الف) از آنجا که صراحت‌گویی در مسائل جنسی زشت و شرم‌آور است، «لامست» کنایه از رابطه زناشویی با همسر می‌باشد. این دیدگاه مورد پذیرش مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت قرار گرفته است (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۲ / مراغی، بی تا، ج ۶، ص ۶۴)؛

ب) مقصود از ملامست، هرگونه تماس بدنی با زنان می‌باشد. این دیدگاه را بسیاری از مفسران اهل سنت پذیرفته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۹۰ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۶).

تفاوت این دو دیدگاه در آن است که جمله «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» بنابر قول اول، به موجب تیمم بدل از غسل جنابت و بنا بر قول دوم، به موجب تیمم بدل از وضو اشاره دارد.

با دقت در آیه، به نظر می‌رسد قول اول مناسب‌تر و با سیاق کلام سازگارتر است؛ زیرا خدای سبحان ابتدا حکم وضو و سپس حکم غسل را در شرایط عادی که دست‌یابی به آب وجود دارد بیان کرده و در ادامه به بیان حکم شرایط غیر عادی که دسترسی به آب نیست می‌پردازد و بدل از وضو را بیان نموده و بیان بدل از غسل باقی می‌ماند که سیاق و روند

طبیعی سخن اقتضاء دارد «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» بر معنای کنایه آن که آمیزش است حمل شود تا بدل از غسل هم روشن شده باشد؛ ولی اگر بر معنای مطابقی که لمس بدن است حمل شود فقط حکم بدل وضو بیان شده و حکم بدل از غسل که عدل آن است بیان نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۲۸).

افزون بر قرینه سیاق، روایات متعددی بر دیدگاه اول دلالت دارد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۸۵) مانند: روایت امام صادق (ع) که فرمود: مقصود از «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» آمیزش جنسی است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۵۵).

۹-۴. مس و تماس

واژه «مس» در اصل به معنای رساندن دست به چیزی است بدون اینکه فاصله‌ای در کار باشد. این واژه و مشتقات آن کنایه از ارتباط جنسی بویژه آمیزش، به کار می‌رود. (فیومی، بی تا، ص ۵۷۲) و به طور کلی، اصابت هر امر مادی و معنوی را شامل می‌شود، مانند: رسیدن نعمت، گرفتاری، ناراحتی و مجازات. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۰۷).

کاربرد قرآنی

واژه «مس» و مشتقات آن در آیات فراوانی به کار رفته و فقط هفت مورد درباره روابط جنسی است.

در آیات: ﴿إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (البقره / ۲۳۶)؛ ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (البقره / ۲۳۷)؛ ﴿ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (الأحزاب / ۴۹) احکام طلاق پس از ازدواج و قبل از آمیزش جنسی مطرح شده و تعبیر «تمسوهن» با بیانی بسیار لطیف و مؤذبانه، دست زدن به همسر و تماس با او را کنایه از آمیزش جنسی قرار داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۵ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۴۶ و ج ۱۱، ص ۲۲۵).

در مورد چهارم و پنجم شامل آیات: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾ (المجادله / ۳ و ۴) حکم کفارهظهار بیان شده و آن عبارت است از آزاد کردن برده یا دو ماه روزه گرفتن و یا غذا دادن به شصت نفر مستمند که باید قبل از

تماس با همسر به صورت واجب ترتیبی، به آن اقدام شود، بدین گونه که در صورت عدم امکان هر مورد، وظیفه به مورد بعد منتقل می شود.

در بیان مقصود از واژه «یتماسا» دو دیدگاه وجود دارد:

الف) این واژه فقط اشاره به آمیزش جنسی با همسر دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۷۳)؛

ب) مقصود هرگونه تماس و رابطه جنسی با همسر است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹،

ص ۴۸۵).

بنابر دیدگاه اول، رابطه جنسی کمتر از حد آمیزش، قبل از پرداخت کفاره، مجاز و بنا بر دیدگاه دوم ممنوع است. نقد و بررسی این اقوال از حیثه این پژوهش خارج است؛ ولی بنا بر هر دو دیدگاه، از لفظ صریح و خاص در رابطه با آمیزش جنسی استفاده نشده و عفت کلام رعایت شده است.

دو مورد دیگر درباره حضرت مریم (س) در هنگام دریافت بشارت به داشتن فرزند است:

﴿قَالَتْ رَبِّ أُنَى يَكُونُ لِي وَكَلِّدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ﴾ (آل عمران / ۴۷)؛

﴿قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ (مریم / ۲۰).

کلمه «یمسسنی» در این دو آیه از ریشه «مس»، کنایه از داشتن همسر و روابط جنسی است. بنابر آنچه گذشت و با توجه به کاربرد بیش از پنجاه بار واژه «مس» و مشتقات آن در مواردی غیر از رابطه همسری و مسائل جنسی در قرآن کریم - مانند: رسیدن هرگونه گرفتاری (الزمر / ۴۹)، نعمت و خیر (المعارج / ۲۱)، جراحت (آل عمران / ۱۴)، عذاب (هود / ۴۸)، وسوسه شیطان (الأعراف / ۲۰۱) - وسعت مفهومی این واژه و کنایی بودن کاربرد آن در روابط جنسی به دست می آید.

۱۰-۴. نکاح

دیدگاه‌های متفاوتی درباره مفهوم اصلی واژه «نکاح» بیان شده است:

الف) نکاح در اصل برای عقد است سپس به طور استعاره در مورد آمیزش به کار رفته

(راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۲۳). به بیان دیگر، معنای آن تزویج و هم‌پیمانی مرد و زن بر اساس

مقررات دینی یا عرفی شناخته شده برای هم‌زیستی همه جانبه است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲،

ص ۲۳۵)؛

ب) معنای اصلی آن آمیزش جنسی است. «قال الأزهری: أصل النکاح فی کلام العرب الوطی» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۲۶)؛

ج) قول دیگری که کمتر مورد توجه قرار گرفته آن است که از کاربرد واژه نکاح در مواردی چون: چیرگی خواب بر دیدگان (نَكَحَ النُّعَاسُ عَيْنَهُ)، درهم تنیدگی درختان (تَنَاقَحَتِ الْأَشْجَارُ)، آمیختگی قطرات باران با خاک (نَكَحَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ) استفاده می‌شود که مفاهیمی مانند: تکیه دادن و غلبه کردن یا انضمام و اختلاط، مفهوم اصلی نکاح است. (فیومی، بی‌تا، ص ۶۲۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۲۶)

بنابر دیدگاه اول، واژه نکاح و مشتقات آن برای عقد و پیمان که سبب حلیت رابطه زناشویی است و بنابر دیدگاه دوم، برای مسائل جنسی که مسبب است وضع شده ولی به نظر می‌رسد در تحلیل معنایی الفاظ عقود و ایقاعات مانند نکاح و طلاق، پیش از آنکه در وضع آنها برای معنای سبب یا مسبب تأمل شود، لازم است با دقت در موارد متنوع کاربرد اینگونه الفاظ که بسیار فراتر از مورد عقد و ایقاع است، مفهوم اصلی را به دست آورد، از این رو، به نظر می‌رسد با توجه به موارد کاربرد نکاح که در دیدگاه سوم اشاره شد، مفهوم «انضمام و اختلاط» هسته معنایی این واژه باشد و از آنجا که در ازدواج و رابطه زناشویی، دو همسر تکیه‌گاه یکدیگر می‌شوند و در کنار هم قرار می‌گیرند، ماده «نکاح» در مورد عقد و رابطه جنسی با همسر به کار رفته است.

کاربرد قرآنی

واژه «نکاح» و مشتقات آن بیش از بیست بار در قرآن کریم به کار رفته که در اکثر موارد، قطعاً به معنای عقد و پیمان ازدواج است مانند آیات: «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا» (الأحزاب / ۵۳)؛ «وَلَا تُنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (النساء / ۲۲)؛ «وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا... وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» (البقره / ۲۲۱) و نیز در آیات (النساء / ۳؛ النور / ۳۲ و ۳۳؛ القصص / ۲۷).

بدیهی است مقصود از ممنوعیت نکاح با همسران پیامبر (ص) (پس از وفات آن حضرت) و همسران پدر و افراد مشرک در این آیات، حرمت ازدواج با آنهاست. در موارد اندکی نیز مفسران اختلاف نظر دارند که مقصود از نکاح در آیاتی مانند: (النور / ۳) و (البقره / ۲۳) عقد ازدواج است یا آمیزش جنسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۹). به نظر می‌رسد اگر اطلاق این

ماده بر آمیزش جنسی، ثابت و مسلم باشد، باز کاربردی غیر صریح دارد؛ زیرا نکاح در اصل به معنای انضمام و اختلاط است.

۴-۱۱. دخول

واژه «دخول» در برابر واژه «خروج» بر مفهوم ورود و نفوذ دلالت دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۷۲) و در جمله «دَخَلَ بِأَمْرَاتِهِ» همسر را به حجله عروسی بردن، کنایه از اولین ارتباط زناشویی است ولی غالباً در مورد هر آمیزش حلال به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۸۳)

کاربرد قرآنی

مشتقات واژه «دخول» در قرآن کریم بیش از صد و بیست بار به همان مفهوم لغوی به کار رفته است، چه در امور محسوس و مادی باشد مانند: ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ﴾ (آل عمران / ۳۷)؛ یا در امور معنوی، مانند: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ (النصر / ۲). تنها دو مورد در آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ... وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾ (النساء / ۲۳)، واژه «دخلتم» درباره رابطه جنسی مشروع به کار رفته است. در این آیه، گروه‌هایی برشمرده شده‌اند که ازدواج با آنها بر مرد حرام است؛ یکی از آنها دختران همسری است که علاوه بر عقد شرعی، شوهر با وی هم‌بستر شده باشد.

حرف «باء» در جمله «دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» برای «تعدیه» است و مدلول مطابقی آن، این است که آنها را به مکان پوشیده (اتاق شخصی) بردید (هی کنایه عن الجماع... یعنی ادخلتموهن الستر) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۸).

برخی نیز گفته‌اند: حرف «باء» برای مصاحبت و همراهی است و مدلول سخن آن است که به همراه همسر، وارد اتاق خود شدید (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۸ / فیض، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۵) بنا بر هر دو دیدگاه، تعبیر مذکور بیانی بسیار ظریف و کنایی از ارتباط جنسی مرد با همسر اوست.

در تبیین معنای جمله «دَخَلْتُمْ بِهِنَّ»، دو دیدگاه وجود دارد: گروهی از مفسران عقیده دارند مقصود هرگونه رابطه با همسر است، هرچند به حد آمیزش نرسد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱،

ص ۲۴۸) و به نظر جمعی دیگر مقصود تنها آمیزش است (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۵). بررسی ثمره عملی و فقهی این تفاوت دیدگاه، خارج از حیطه این پژوهش است ولی در هر صورت، «دَحَلْتُمْ بَهَنًّا» بیانی بسیار مؤدبانه و کنایی از آمیزش یا هرگونه رابطه جنسی مشروع است و از آنجا که معنای مطابقی آن، رفتن با همسر به مکانی پوشیده است، حاکی از این نکته تربیتی است که رابطه جنسی با همسر باید پوشیده و در محیطی خصوصی و به دور از انظار دیگران باشد.

۴-۱۲. وطر

واژه «وَطَّرَ» به معنای حاجت مهم است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۷۴) که انسان آن را قصد و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۴۶) و چون به آن رسید می‌گویند: «قَضَى وَطْرَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۸۵).

کاربرد قرآنی

واژه «وَطَّرَ» در قرآن کریم تنها دو بار، آن هم در آیه ذیل به کار رفته است: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا﴾ (الأحزاب / ۳۷): «پس چون زید از آن (زن) کام برگرفت (و او را ترک گفت) وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر خواندگانشان - چون آنان را طلاق گفتند - گناهی نباشد.»

«وَطَّرَ» که به معنای حاجت و نیاز است در این آیه، کنایه از آمیزش و بهره‌مندی از رابطه جنسی آمده است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۱۵). چرا که رابطه زناشویی از نیازهای طبیعی مهم و اساسی انسان است.

۴-۱۳. سِرٌّ

واژه «سِرٌّ» به معنای آنچه پنهان و پوشیده است می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۵۶). و گاهی به صورت کنایه از آمیزش جنسی نیز می‌آید، زیرا اقدام به این کار باید در خفاء و پنهانی باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۹۰ / راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۰۴).

کاربرد قرآنی

واژه «سرّ» و مشتقات آن در قرآن کریم در آیات فراوان به همان معنای لغوی به کار رفته و گاهی در برابر «جهر» و «علانیه» قرار گرفته است؛ مانند: ﴿فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا﴾ (النحل/ ۷۵)، ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ (الرعد/ ۲۲).

این واژه تنها در آیه ﴿وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُمْ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (البقره/ ۲۳) کنایه از رابطه جنسی یا ازدواج آمده است. این آیه درباره زنانی است که در عده وفات همسرشان هستند و از آنجا که آنها مصیبت زده و عزادارند، خواستگاری صریح و آشکار از آنها روا نیست. از این رو، از وعده مربوط به مسائل جنسی و ازدواج به چنین بانوانی نهی شده است مگر اینکه به شیوه پسندیده (به طور کنایه) اظهار شود.

واژه «سرّ» (امر پنهانی) نقش «مفعول به» دارد (فیض، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۸) و کنایه از رابطه زناشویی و ازدواج است (قمی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۵۸ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۷۷) و کاربرد آن به صورت کنایه در مورد رابطه جنسی از آن روست که این کار نوعاً در خفاء انجام می شود - هر چند به عقد ازدواج نیز که سبب محرّمیت و جواز رابطه جنسی می شود نیز «سرّ» اطلاق شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۳ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۰).

البته، از دیدگاه برخی از مفسران واژه «سرّ» به معنی «خلوت» و مقصود از آیه آن است که در پنهان و خلوت به آنها وعده (زشتی) ندهید (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۴۶). در این صورت، جمله «لَا تُوعِدُوهُمْ سِرًّا» کنایه از وعده پنهانی درباره مسائل جنسی است و نیز هشدار در مورد خلوت با نامحرم است. به هر حال، در این آیه نیز زیبایی تعبیر و ادب قرآنی جلوه گر است.

کنایی بودن واژه‌های افعال جنسی

به نظر می رسد کنایی بودن واژه‌های مذکور را با توجه به مباحث گذشته اینگونه می توان تبیین کرد: واژه‌های سیزده گانه: ۱- «تغشی» (فرو افتادن، پوشاندن، فرا گرفتن، چیرگی و تسلط)؛ ۲- «رفث» (سخنان رکیک و صریح پیرامون مسائل جنسی، میل به کامجویی)؛ ۳- «افضاء» (قرار گرفتن در فضایی که همسر آنجا است، رسیدن به همسر)؛ ۴- «مباشرت» (رساندن پوست بدن به پوست بدن همسر)؛ ۵- «قرب» (نزدیک شدن به همسر)؛ ۶- «اتیان» (آمدن نزد او در خلوت)؛ ۷- «مراوده» (رفت و آمد کردن، طلب همراه با نرمی و پافشاری بر

درخواست؛ ۸- «ملاست» (تماس ظاهری با بدن به ویژه با دست، جستجو و طلب)؛ ۹- «مس» (رساندن دست به چیزی بدون این که فاصله‌ای باشد)؛ ۱۰- «نکاح» (تکیه دادن و غلبه کردن یا انضمام و اختلاط)؛ ۱۱- «دخول» (همسر را به حجله عروس بردن)؛ ۱۲- «وَطَّرَ» (حاجت مهم که برای رسیدن به آن تلاش شود)؛ ۱۳- «سَرَّ» (خفاء و امر پنهانی) همگی در آیات مربوط به مسائل جنسی، بر مقدمات لازم برای رابطه زناشویی و مسائل جنسی دلالت دارد ولی کنایه از خود رابطه زناشویی (ملزوم) به کار رفته است و با این بیان، تطبیق دیدگاه اول در تعریف «کنایه» که ذکر لازم و اراده ملزوم بود، بر واژه‌های مذکور بسیار روشن است زیرا الفظی که بر مقدمات (لازم) دلالت دارد، در کلام ذکر شده و عمل جنسی (ملزوم) اراده شده است. اما تطبیق تعریف کنایه بنابر دیدگاه دوم که ذکر ملزوم و اراده لازم بود از آن جهت است که گفته شود امور یاد شده، مانند: تماس، لمس و... منتهی و منتج به عمل جنسی می‌شود و در حقیقت، بخشی از علت تامه بوده و از این رو، عمل جنسی از آثار و لوازم آن امور به شمار می‌رود و انتقال ذهنی از ملزوم به لازم (عمل جنسی) صورت می‌گیرد. نتیجه آنکه بنا بر هر دو دیدگاه، کنایی بودن تعابیر مذکور در مورد افعال جنسی قابل تبیین است.

۵. آثار اخلاقی و تربیتی نزاهت بیانی قرآن کریم

قرآن کریم (کتاب تشریح) همانند جهان آفرینش (کتاب تکوین) تجلی‌گاه علم، قدرت، حکمت و دیگر اوصاف جمال الهی است که در محتوا، ساختار و اسلوب بیانی آن جلوه‌گر شده است. همانگونه که امام علی (ع) می‌فرماید: «خداوند با تجلی خویش در کتابش، قدرت خود را نمایاند بدون آنکه بندگانش او را ببینند.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۸۷). یکی از صفاتی که در شیوه بیانی قرآن جلوه‌گر است، «ستاریت» خداوند است و یکی از مظاهر آن، همین تعابیر کنایی و استعاره‌ای در بیان مسائل جنسی است که صراحت‌گویی در آن زشت و قبیح می‌باشد، البته خداوند از حق‌گویی پروا ندارد ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ (الأحزاب/ ۵۳) ولی ستاریت او موجب پرده‌پوشی و به کارگیری بیانات غیر صریح شده است. همانگونه که امام صادق (ع) پس از تفسیر «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» به آمیزش جنسی، فرمود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سَتِيرٌ يُجِبُ السَّتْرَ فَلَمْ يُسَمَّ كَمَا تُسَمُّونَ»: خداوند پرده‌پوش است و مستور بودن را دوست دارد، لذا، مانند شما نام نبرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۵۵). این حدیث دلالت دارد کاربرد تعابیر کنایی در امور جنسی در قرآن کریم از صفت «ستاریت خداوند» ناشی شده است. در منابع اهل سنت

نیز روایاتی به همین مضمون وجود دارد که صفت حیاء و ستر را به خداوند نسبت داده، مانند حدیث سلمان از پیامبر اکرم (ص): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيٌّ كَرِيمٌ» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۳۴) و در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَلِيمٌ حَيٌّ سَتِيرٌ، يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ» (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۰۰) این احادیث بیانگر آن است که خداوند دوست دارد انسان‌ها به صفات و اخلاق الهی مانند: حیاء و ستاریت آراسته گردند، همانطور که در حدیث قدسی خطاب به حضرت داود (ع) آمده است: «تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِي» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۹، ص ۱۳۷). از این رو شایسته است شیوه بیانی قرآن کریم در امور جنسی را در گفتار و رفتار خود الگو قرار دهیم.

نتیجه گیری

- ۱- با تحلیل معناشناختی واژه‌های سوات، عورات و فروج که در مورد اندام‌های جنسی به کار رفته و نیز واژه‌های تعشی، رفت، افضاء، مباشرت، قرب، اتیان، مراوده، لمس، مس، نکاح، وطر و سرّ و دخول که در مورد افعال جنسی به کار رفته است، به اثبات رسید که قرآن کریم در شیوه بیانی خود در طرح مسائل جنسی، نهایت عفت کلام و ادب در گفتار را با بلاغت تام، رسایی معنا و زیبایی فوق العاده مقرون ساخته است و با گزینش الفاظ و عبارات کنایی، از کاربرد هرگونه لفظ قبیح، مستهجن و صریح در امور جنسی احتراز نموده است.
- ۲- این شیوه بیانی یکی از مظاهر صفت حیاء و ستاریت خداوند است که در قرآن کریم متجلی است و شایسته است به عنوان نماد و الگویی مطلوب و آرمانی در حیطه مسائل تربیتی و اخلاقی بیشتر مورد توجه همگان بویژه رسانه‌های جمعی و مدیران فرهنگی در جوامع اسلامی باشد تا از ناهنجاری‌ها در رفتار جنسی پیشگیری شود و بستر مناسبی برای رشد معنویت و شکوفایی روز افزون استعدادهای فضائل اخلاقی فراهم گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث؛ ج چهارم، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج سوّم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. احمد، مطلوب؛ معجم المصطلحات البلاغیة و تطوّرها؛ ج دوّم، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۴۱۴ ق.
۶. امام خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج نهم، قم: انتشارات دار العلم، ۱۳۸۰ ش.
۷. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر؛ مختصر المعانی؛ بی‌جا: مطبعة التوحید، ۱۳۷۴ ق.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: چاپ گلشن، ۱۳۴۱ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج سوّم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی‌داود؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. شهر، سید عبد الله؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. —؛ الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین؛ کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ج دوّم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج سوّم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. —؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تحقیق: سید احمد حسینی، ج سوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. عبد الباقي، محمد فؤاد؛ المعجم المنهرس لالفاظ القرآن الکریم؛ ج نهم، تهران: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۹ ش.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۲۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج سوّم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج دوّم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ ج دوّم، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *تفسیر الصافی*؛ ج دوّم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد؛ *المصباح المنیر*؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۴. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. مراغی، احمد بن مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۷. معرفت، محمد هادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ ج دوّم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۸. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ ج دوّم، بیروت: موسسه اهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۳۹. نسائی، احمد بن شعیب؛ *سنن النسائی*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ ق.